



منابع علم اهل بیت علیهم السلام در روایات

پدیدآورده (ها) : محمدی، خدیجه
علوم قرآن و حدیث :: معارف قرآن و عترت :: پاییز 1394، سال اول - شماره 1
از 6 تا 26
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1108751>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 06/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات، تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانين و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

منابع علم اهل بیت علیهم السلام در روایات

خدیجه محمدی^۱

چکیده

منابع علم اهل بیت بیانگر گستره عظیم دانشی است که فراتر از علم عادی بشر بوده و مباری و مبادی آن از عالم غیب است. روایات فراوانی این منابع را به گونه‌های مختلف در پاسخ به سؤال یاران و برخی افراد عادی و در زمان هجوم فتنه‌ها و موقع دیگر ترسیم کرده است و بدین‌گونه جایگاه و منزلت بی‌بدیل امامان و نقش آنان را در هدایت‌گری جامعه بعد از پیامبر خاتم آشکارتر ساخته است. این نوشتار برآن است با بهره‌گیری از آیات و روایات به معرفی منابع مکتوب و همچنین منابع غیر مکتوب علم اهل بیت پردازد.

کلیدواژه‌ها: علم اهل بیت، منابع مکتوب، منابع غیر مکتوب

۱. کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش تفسیر اثری، دانشگاه قرآن و حدیث قم - Khmo2412@gmail.com

چشمۀ جوشان علم اهل‌بیت، از دریای بی‌کران علم خداوند متعال و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه‌وسلم نشأت گرفته و بر قلوب آنان جاری شده است. دانش اهل‌بیت همچون علوم متعارف بشری از رابط با عالم طبیعت و حواس پنج‌گانه و تفکر و استدلال برای آنان حاصل نمی‌شود؛ بلکه برگرفته از منابع مکتوب و غیر مکتوبی است که در مجموعه‌های مدون به آنان به ارث رسیده و افاضه علم بر جان پاک و مصفای آنان است. که در روایات به‌طور گسترده به معرفی منبع و منشأ علم آنان پرداخته است. اکنون با توجه به تقسیم منابع علم اهل‌بیت به دو دسته مذکور این سؤال مطرح است که در روایات هر یک از این منابع با چه مشخصه‌هایی تعریف شده است؟

۱. منابع مکتوب

این دسته از منابع دانش اهل‌بیت در مجموعه‌های مکتوب و مدون از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه‌وسلم به امامان از اهل‌بیت به ارث رسیده است. امام قبل از اینکه بمیرد جانشین خود را می‌شناسد و همه مواريث را به او انتقال می‌دهد.

۱.۱. قرآن کریم

از جمله منابع مکتوب علم اهل‌بیت، قرآن کریم می‌باشد که در روایات فراوانی به تبیین این مسئله پرداخته شده است.

قال علی علیه‌السلام:

مانزلت علی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه‌وسلم الا أقربنیها علی فاكتبهما بخطی و علمنی تأویل‌ها و تفسیر‌ها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها؛ (حسکانی، ۱۴۱۱، ص ۲۷)

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: آیه‌ای نازل نمی‌شد مگر این‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه‌وسلم بر من قرائت می‌کرد و من آن را با خط خود می‌نوشتم، آن حضرت تأویل، تفسیر، ناسخ، منسوخ، محکم و متشابه را به من آموخت.



در برخی از روایات علم به تفسیر و احکام (کلینی، ۱۴۲۹، ص ۲۰۸) از جمله دانش‌های آنان به کتاب خدا به شمار آمده و در برخی دیگر همچون روایت مذکور علم به قرائت و کتابت و دیگر دانش‌های قرآن، علوم آنان بیان شده است.

افزون بر آن برخی دیگر از روایات علم به ظاهر و باطن قرآن را به طور جامع از دیگران سلب کرده و تنها به آنان اختصاص داده است.

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أُبَيِّ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْعُى أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ ظَاهِرًا وَبَاطِنَهُ غَيْرُ الْأُوصِيَاءِ (صفار، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۹۳).

امام باقر علیه السلام فرمود: احدي نمی‌تواند مدعی شود که همه قرآن از ظاهر و باطن نزد اوست جز اوصیاء.

ملاصالح مازندرانی کاربرد «کله» در عبارت «جمع القرآن کله» را مبالغه در تأکید بیان می‌کند و مراد از ظاهر را الفاظ و باطن را معانی می‌داند، احتمال دیگر این است که مراد از ظاهر معانی اولیه و باطن معانی ثانوی باشد. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۶۰).

به طور کلی در روایات بر داش آنان به باطن و تأویل قرآن کریم تأکید شده و این نکته برگشت به دو امر دارد:

۱. ویژگی کلام خدا که دارای بطون، حقایق و اسرار فراوان است و این امر قرآن را نیازمند تأویل ساخته است. همان‌طور که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرٌ أَئِنِيقٌ وَبَاطِنٌ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَابِيَةً وَ لَا تَنْفَضِي غَرَائِبَهُ وَ لَا تُكَشَّفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸)

ظاهر قرآن، زیبا و باطن آن ژرف است، عجایب آن به آخر نمی‌رسد و پرده از تاریکی‌ها نمی‌توان برداشت.

۲. علم به حقایق و بطون قرآن و تأویل آن در بالاترین مرتبه تنها به مطهران اختصاص دارد، همان‌طور که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹) در روایات، اهل‌بیت به عنوان مصداق مطهران به شمار می‌آیند. آنان زبان ناطق قرآن کریم و مفسر و مبین احکام و اوامر آن هستند.

افزون بر آن دسته‌ای از روایات با بیانات مشترک و با محتوای نزدیک به هم اهل‌بیت را مصدق عالمان به همه کتاب بیان کرده است:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أُبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا أَتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ (نحل: ٤) قَالَ فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَينَ آصَابِعِهِ فَوَضَّعَهَا عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ (صفار، ١٤٢٩، ص ٢١٢). امام صادق علیه السلام فرمود: «گفت آنکه نزد او علمی بود از کتاب من آن را برایت می‌آورم پیش از آنکه چشم به هم زنی» راوی می‌گوید: امام صادق علیه السلام انگشتان خود را از هم گشود و دست بر سینه نهاد و فرمود: به خدا علم کتاب همه‌اش نزد ماست.

امام علیه السلام در عبارت «و عندهنا والله علم الكتاب كله» با سوگند و تأکید، علم به همه قرآن را در نزد ائمه اطهار بیان، و جایگاه آن را با اشاره دست، قلب و روح مطهر خویش بیان نشان می‌دهند.

همچنین در روایت دیگری آمده:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرِ عَنْ أُبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَفِي بِاللَّهِ شَهِيدًا بِيَنِي وَبِيَنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ إِيَّاَنَا عَنَّى وَعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ أَوْلَانَا وَأَفْضَلَنَا وَخَيْرُنَا (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۱۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۴۸۴).

امام صادق علیه السلام درباره آیه «بگو کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند» فرمودند: مقصود از آن ماییم و علی علیه السلام اولین و بزرترین و بهترین ماست.

علامه مجلسی می‌گوید: منظور از کتاب، قرآن کریم است. «ایانا عنی» برای تعظیم و بزرگداشت مقام و منزلت اهل‌بیت است. اگرچه امامان در علم مساوی هستند و همه آنان علم به کتاب دارند؛ اما امام علی علیه السلام به خاطر جهاد فراوان و اینکه علم امامان دیگر از اوست افضل است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۴)

بر این اساس ثمره بھرمندی آنان از علم کتاب (دانش قرآن) علم به آسمان و زمین و علم به گذشته و آینده است.

کتاب الجامعه با املای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خط حضرت علی علیه السلام به نگارش درآمده و گفت و شنود آن به صورت خصوصی و ویژه بوده است. الجامعه به گزارش روایات ۷۰ ذراع^۱ است که بیانگر حجیم و قطور بودن آن است.

عنْ حُمَرَانَ بْنِ أَغْيَنَ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ عَلِيهِ السَّلَامُ قَالَ: أَشَارَ إِلَى بَيْتٍ كَبِيرٍ وَقَالَ يَا حُمَرَانُ إِنَّ فِي هَذَا الْبَيْتِ صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِخَطٍّ عَلَى وَ إِثْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۲۳)

حرمان بن اعین گوید: امام باقر علیه السلام به اتفاق بزرگی اشاره کرد و فرمود: در این اتفاق صحیفه‌ای به طول هفتاد ذراع به خط علی و املای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

موضوع این کتاب احکام است و تعبیر به کاررفته در توصیف محتوای آن، بر جامع و مبسوط بودن مباحث کتاب دلالت دارد. این کتاب بعد از امیر المؤمنین در نزد دیگر ائمه نگهداری می‌شده و آن‌ها به صورت کامل از آن تبعیت می‌کردند. در این باره در روایتی از ابو بصیر آمده که امام صادق علیه السلام فرمودند:

ای آبا محمد! نزد ما جامعه است؛ و ایشان چه می‌دانند که جامعه چیست؟!

گفتم: فدایت شوم! جامعه کدام است؟! فرمود: صحیفه‌ای که طولش هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا صلی الله علیه و آله و با املاء او از لبان مبارکش و خط علی علیه السلام با دست راستش می‌باشد، و در آن هر حلالی و هر حرامی و تمام چیزهایی که مردم بدان محتاج‌اند حتی ارش خدش وجود دارد. (صفار، ۱۴۲۹، صص ۴۱ و ۴۲)

۱.۳. مصحف فاطمه سلام الله علیه

رحلت پیامبر صلی الله و دوری جسمانی حضرت زهرا سلام الله علیه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رنج فراوانی برای ایشان ایجاد نموده بود، از این‌رو ملکی (جبیریل امین)

۱. در آن زمان معیار سنجش حجم نوشته، ذراع بوده است.

برای تسلی خاطر آن حضرت بر ایشان وارد می شد و از جایگاه پدر و آینده ذریه و فرزندانشان خبر آورده و کلماتی از جانب خداوند به او القا می کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید پس از آکاهی امیرالمؤمنین علیه السلام از این امر، ایشان فرمودند:

هر وقت احساس نزول فرشته را کردی و آوازش را شنیدی به من خبر بده، پس از آن علی
علیه السلام هر چه از فرشته می شنید، می نوشت تا اینکه مصحفی از این نوشته ها درست شد.
(کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۳۹)

محسن امین درباره این مصحف می نویسد: منشأ اصلی و اولیه علوم الهامی به پیامبر و ائمه اطهار خداوند متعال است و جبرئیل واسطه این علوم به حضرت فاطمه سلام الله علیه بوده است. (امین، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۴)

در روایات متعددی بیان شده که متن این مصحف با قرآن متفاوت است^۱ «ما فيه آیه من كتاب الله» آیه‌ای از کتاب الله در آن نیست (صفار، ج ۱، ص ۱۵۴) و موضوع و محتوای آن عبارت است از: «فیه علم ما یکون» در آن علم درباره آینده است. همچنین آمده: «ما من ملک یملک (الارض) الا و هو مكتوب باسمه و اسم ابیه» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۳۹). کسی در زمین حکومتی را به دست نمی گیرد مگر اینکه اسم او و اسم پدرش در آن نوشته شده است. علاوه بر این گونه عبارات، عبارت‌های دیگری نیز وجود دارد که بر فراوانی دانش‌هایی که در مصحف فاطمه می باشد، دلالت می کند همانند تعبیر «مثل قرآنکم هذا ثلاث مرأت» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۰۱) که عبارت مانند قرآن شما، نشان از تعالیم ارزشمندی است که در این کتاب آمده است. در این تعبیر عبارت «ثلاث مرأت» به ظاهر بر حجم مادی مصحف دلالت دارد، اما احتمالاً به طور کنایی بیانگر علوم فراوان در این مصحف، می باشد.

۱. تأکید این گونه عبارات گویای آن است که مصحف به معنای قرآن نیز کاربرد داشته است. (تبریزی، ۱۴۱۸، ص ۱۰۸).



این مصحف نیز همچون کتاب جامعه امیرالمؤمنین در نزد امام وقت نگهداری می‌شود و عبارات «نظرت فی مصحف فاطمه» و «أنظر فی کتاب فاطمه» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۵۲) دلالت بر رجوع و بهره‌مندی آنان از این مصحف دارد.

۱.۴. کتاب‌های پیامبران

اهل بیت، میراث دار کتاب‌های پیامبران پیشین هستند و به زبان آن کتاب‌ها و تعالیم‌ش علم کامل دارند. در این باره در روایتی در مورد حضرت علی علیه السلام آمده:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيهِ السَّلَامُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيهِ السَّلَامُ لَوْ تَنَاهَى النَّاسُ لِي وَسَادَةً كَمَا تُنْهَى لِابْنِ صُوْخَانَ لَحَكْمَتْ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاهِ بِالْتَّوْرَاهِ حَتَّى يَظْهَرَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ لَحَكْمَتْ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ حَتَّى يَظْهَرَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ لَحَكْمَتْ مَا بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ حَتَّى يَظْهَرَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (صفار، ۱۴۲۹، ص ۱۸۷).

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر مردم برای من بالشی قرار دهنند مانند آنچه برای ابن صرحان است. بین اهل تورات با تورات حکم می‌کرد تا آنچه بین آسمان و زمین است آشکار گردد و بین اهل زبور با زبور حکم می‌کرد تا آنچه بین آسمان و زمین است، آشکار گردد و بین اهل انجیل با انجیل حکم می‌کرد تا بین آنچه میان آسمان و زمین است، آشکار گردد و بین اهل فرقان (قرآن) حکم می‌کرد تا بین آسمان و زمین آشکار گردد.

همچین، هشام بن حکم در حدیث بریهه نصرانی نقل می‌کند که با او خدمت موسی بن جعفر علیه السلام آمدند، حضرت فرمود: بریهه اطمینان به تأویل و توجیه خود داری؟ گفت: به اندازه اطلاعاتی که درباره آن دارم. پس موسی بن جعفر علیه السلام شروع به خواندن انجیل کرد. بریهه گفت: مسیح این گونه فرائت می‌کرد و جز مسیح کسی این گونه فرائت نکرده است. سپس بریهه گفت: پنجاه سال است به دنبال شما می‌گردم و به دست آن حضرت ایمان آوردم.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به بریهه که از چگونگی داشش ایشان به کتاب‌های آسمانی سؤال می‌کند، فرمود: همه آنان از خودشان به ما به ارث رسیده و ما همانند ایشان آن‌ها را

می خوانیم. در پایان حضرت به این نکته اشاره فرمود که این داشش به حجت خدا و اگذارشده تا از پاسخی بازنماند. (صفار، ۱۴۲۹، صص ۱۸۰ و ۲۴۶).

در مجموع از روایات استفاده می شود که ائمه اطهار به کتاب های پیامبران علم داشتند و از محتوا و زبان آن آگاه بودند؛ و چنین منبعی، میراثی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی پس از دیگری به آنان رسیده است.

۲. منابع غیر مكتوب

منابع غیر مكتوب، عبارت اند از، تعلیم غیبی پروردگار که بر قلوب پیامبران و اهل بیت افاضه شده است. بر اساس روایات، امامان قبل از نصب به امامت از مراتبی از این علوم بهره مند هستند و بعد از نصب به امامت در بالاترین مرتبه به این منابع آگاهی پیدا می کنند. در ادامه به برخی از این منابع اشاره می شود.

۲.۱ روح القدس

روح القدس، نیرو و قوه باطنی یا مرتبه ای از علم است که پروردگار متعال آن را به پیامبران عطا فرموده و به واسطه آن پیامبران را به پیامبری مبعوث می گرداند. امامان، نیز با بهره مندی از روح القدس به دانش فراوان رسیده و تأیید می شوند.

جابر از امام باقر علیه السلام درباره روح سؤال کرد حضرت فرمودند: خداوند متعال مردم را در سه طبقه خلق کرد و آنان را در سه منزل قرارداد. همان طور که در کتابش فرمود: «**أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحَابُ الْمَشْمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ**» اما سابقان پیامبران مرسل و غیر مرسل هستند که خداوند متعال در آنان پنج روح قرار داده است، روح القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت و روح بدن ... و به سبب روح القدس پیامبران مرسل و غیر مرسل را برانگیخته و حقیقت اشیاء را دانسته اند. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۷۲)

سه روح قوت، شهوت و غضب در تمامی انسان ها مشترک می باشد؛ افراد مؤمن علاوه بر این روح ها دارای روح ایمان نیز می باشند، و روح القدس، روحی است که فقط اختصاص به پیامبران و امامان معصوم دارد. آنان با همراهی این روح به حقایق عالم، علم پیدا می کنند. چنین

روحی عوارض و موانع علم و معرفت در آن وجود ندارد و حتی در حالت خواب نیز به همراه آنان است و آنان را از غفلت اختیاری و غیر اختیاری بازمی دارد.

امام صادق عليه السلام به مفضل بن عمر فرمود: روح القدس که به واسطه آن، پیامبر بار نبوت را بر می داشت، آنگاه که ایشان از دنیا رفتند به امام انتقال یافت، روح القدس نمی خوابد، غافل و سرگرم نمی گردد و سهو نمی کند، ولی روح های چهارگانه دیگر می خوابد، سرگرم و غافل می شود و سهو می کند. روح القدس پابرجاست و به وسیله آن می توان آنچه در شرق و غرب زمین و خشکی و دریاست، مشاهده کرد. گفتم: فدایت گردم امام آنچه در بغداد است را با دستش بر می دارد؟ فرمود: بله و آنچه زیر عرش است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۴).

چنین منبع دانشی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امامان انتقال می یابد و خواب، غفلت و سهو ندارد و دانشی که به واسطه بهره مندی از روح القدس به آنان موهبت می شود از شرق تا غرب و تا زیر عرش است و این بیان دلالت برگستردنگی دانش اهل بیت دارد.

مراتبی از روح، در زمان ولادت امامان و در شب قدر هر سال قبل از امامت به آنان عطا شده است.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن نطفة الإمام من الجنه وإذا وقع من بطنه أمه إلى الأرض وقع وهو واضح يده إلى الأرض رافع رأسه إلى السماء ... فإذا قالها أخطأه العلم الأول والعلم الآخر واستحق زياده الروح في ليلة القدر (صفار، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۲۴).

امام صادق عليه السلام فرمود: نطفه امام از بهشت است و زمانی که از شکم مادرش در زمین قرار می گیرد در حالی که دستانش بر روی زمین قرار دارد سرش را به سوی آسمان بالا می برد... زمانی که آن (ایه) را خواند علم اولین و آخرین به او عطا می شود و مستحق زیادت روح در شب قدر می شود.

روایت دیگری بیانگر این امر است که حضرت علی عليه السلام قبل از امامت با تلقی روح القدس، در امور قضاوت می کردند.

عن أبي بصير قال: قلت لـأبي عبد الله عليه السلام إن الناس يقولون إن أمير المؤمنين عليه السلام كان يقول واجهني رسول الله صلـي الله علـيه وآلـه وسلـم إلى الـيمـن و الـوـحـى يـنزل على النـبـى صـلـي الله عـلـيه وآلـه وسلـم بـالـمـديـنـه فـحـكـمـتـ بـيـهـمـ بـحـكـمـ اللهـ حـتـىـ لـقـدـ كـانـ الحـكـمـ

یظهر [بِرَّهُ] فَقَالَ صَدَقُوا قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ جُعْلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا وَرَدَتْ عَلَيْهِ قَضِيَّةٌ لَمْ يَنْزِلِ الْحُكْمُ فِيهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ تَلَقَّاهُ بِهِ رُوحُ الْقُدْسِ (صفار، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۳۵)

راوی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم! مردم می‌گویند: رسول خدا علی علیه السلام را به یمن فرستاد در میان مردم قضاوت کند. علی علیه السلام فرموده است: هیچ قضیه‌ای بر من پیش نیامد، مگر اینکه در آن به حکم خدا و حکم رسول او حکم کردم. فرمود: راست می‌گویند: عرض کرد: این چگونه ممکن است در حالی که نه همه قرآن نازل شده بود و نه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد او بود؟ فرمود: روح القدس حکم را به او القا می‌کرد.

این‌گونه روایات دلالت بر آن دارد که مراتبی از روح القدس قبل از امامت در شخص امام وجود دارد و با روشنگری که ایجاد می‌کند امام را از خطابازمی دارد و مرتبه بالاتر آن، در زمان امامت به ایشان عطا می‌شود و آثاری از جمله علم و فهم، راهنمایی، تأیید، تسdiid و توفیق را برای آنان به همراه دارد.

۲.۲. اسم اعظم

در روایات شیعه یکی از منابع علم اهل بیت دانش آنان به اسم اعظم است. در رابطه با حقیقت اسم اعظم بحث‌های فراوانی شده است. عده‌ای آن را از مقوله الفاظ دانسته‌اند، و در مقابل، جمع دیگری قائل‌اند که لفظ و مفهوم آن حقیقتی برای تبادل اطلاعات در این جهان‌اند.

اسم اعظم فراتر از لفظ و حقیقتی از صفات عالیه الهی است که انسان با متصف کردن نفس خویش به آن صفت، قادری مانند قدرت ذات باری تعالی از او دریافت می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۳۱).

علامه طباطبائی در بحث از اسماء حسنی، اسم اعظم را از مقوله الفاظ نمی‌داند و معتقد است هرچند این الفاظ سبیل برای نزول فیض الهی به شمار می‌آید، اما تأثیر آن به خاطر حقیقت خارجی آن است نه به الفاظ آن. وی می‌گوید: وقتی که انسان در درخواست از خدا از همه اسباب و وسائل دست برداشت و متصل به حقیقت اسمی شده که مناسب با حاجتش باشد در



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
الْحٰمِدُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ وَالْمُحَمَّدُ بِنَعْمٰنٍ
وَالْمُبَارَكُ بِنَعْمٰنٍ وَالْمُبَارَكُ بِنَعْمٰنٍ
وَالْمُبَارَكُ بِنَعْمٰنٍ وَالْمُبَارَكُ بِنَعْمٰنٍ

حقیقت آن اسم تأثیر کرده، و دعای او مستجاب می‌گردد. تعلیم اسم اعظم به پیامبران نیز بدین معناست که خداوند متعال راه انقطاع به سوی خود را به آنان آموخته و هرگاه خدا را با آن نام بخوانند او اجابت می‌کنند و تأثیر آن هم باز از این باب است که الفاظ و معانی اسبابی هستند که حقایق را حفظ می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۶۵).

روشن است که بیان علامه هماهنگ با روایاتی است که اسم اعظم را انقطاع از امور مادی و غیر خدایی و النجا و توجه حقیقی به پروردگار متعال دانسته است.

بر اساس روایات اسم اعظم ۷۳ حرف است که یک حرف آن مخصوص خداوند متعال است، ۷۲ حرف آن به اهل بیت عطا شده است و به حضرت آدم و دیگر پیامبران اولوالعزم نیز تعدادی از حروف داده شده است.

تعداد حروف اعطایی به پیامبران در دو روایت چنین است:

آدم ۲۵ حرف، نوح ۱۵ حرف در روایت دیگر هشت حرف، ابراهیم هشت حرف و در روایت دیگر شش حرف، موسی چهار حرف، عیسی دو حرف و بر اساس روایت دیگری حضرت سلیمان به یک حرف از اسم اعظم علم داشت (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۸۰)

علامه مجلسی در شرح این روایات می‌گوید: پیامبران علاوه بر اینکه اسم اعظم پیامبران قبلی به آنان به ارث می‌رسید، اسم اعظم دیگری نیز به آنان عطا می‌شد و به آن عمل می‌کردند و یا اینکه به آنان به ارث نمی‌رسید و هر یک متناسب با خود بر تعدادی از حروف اسم اعظم آگاهی پیدا می‌کردند، اما پیامبر صلی الله علیه وآلہ وسلم جامع همه اسماء بودند و هفتاد و دو حرف نزد ایشان بود (مجلسی، مرآت العقول، ج ۳، ص ۳۷)

علی بن محمد نوفلی از امام عسکری علیه السلام گوید: از آن حضرت شنیدم می‌فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است، آصف یک حرف داشت و به زبان آورد و زمین میان او تا سپا شکافت و تخت بلقیس را در برگرفت و به سلیمان رسانید و سپس در کمتر از چشم به هم زدن باز شد و به حال خود برگشت، هفتاد و دو حرف آن نزد ما است و یک حرف مخصوص خدا است که در علم غیب آن ویژه خود ساخته است. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۱۳).

از مجموع روایات رسیده در کتاب کافی و بصائرالدرجات نکاتی در ارتباط با اسم اعظم استفاده می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. هر یک از این اسمایی که به پیامبران عطا شده مربوط به امری از امور عالم است، چنانکه امام صادق علیه السلام در مورد حضرت عیسی می‌فرماید: «وَاعطِيْ عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنَ، وَكَانَ يَحْيَى بِهِمَا الْمَوْتَى وَيُبَرِّئُ بِهِمَا الْأَكْمَهُ وَالْابْرَصَ» (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۷۷) به حضرت عیسی دو حرف عطا شد و با آن مردگان را زنده می‌کرد و دیوانگی و پیسی را از بین می‌برد.
۲. علم به اسم اعظم نیازمند ظرفیت در وجود انسان‌هاست. عمر بن حنظله گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: گمان می‌کنم من در نزد شما جایگاهی دارم. حضرت فرمود: همین‌طور است. عرض کردم: از شما درخواستی دارم. حضرت فرمود: آن چیست؟ گفتم: اسم اعظم به من بیاموزید. امام فرمود: طاقت آن را داری؟ گفتم: آری. پس امام فرمود: درون خانه برو. وارد شدم، سپس امام دست خویش را به زمین گذاشت و خانه تاریک شد و بدن عمر بن حنظله به لرزه افتاد. امام فرمود: چه می‌گویی؟ آیا به تو تعلیم دهم؟ عمر گفت: خیر، پس امام دست خویش را برداشت و خانه به حالت اول بازگشت. (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۷۷)
۳. با قرائت این اسم دعا مستجاب می‌شود.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ سُلَيْمَانُ عِنْدَهُ اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ الَّذِي إِذَا سَأَلَهُ أَعْطَى وَإِذَا دَعَا بِهِ أَجَابَ وَلَوْ كَانَ الْيَوْمَ لَا حَتَّاجَ إِلَيْنَا (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۷۸). ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: سلیمان نزدش اسم بزرگ خدا بود. وقتی درخواست می‌کرد به او عطا می‌شد و زمانی که دعا می‌کرد مستجاب می‌شد و اگر او در این زمان بود به ما احتیاج پیدا می‌کرد.
۴. امامان با قرائت این اسم در عالم تصرف می‌کردند و مخالفان را به سزای اعمالشان می‌رساند. چنانکه حضرت علی علیه السلام این اسم را خواند و خورشید بعد از غروب، دوباره آشکار شد و حضرت نماز عصر خواندند و وقتی نماز تمام شد

علیه السلام با توصل به اسم اعظم نقل شده است (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۸۷). همچنین مرگ فرماندار مدینه توسط امام صادق بازگشت. (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۸۸).

۵. اسم اعظم پاره‌ای از علم کتاب است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ فَذَكَرُوا سُلَيْمَانَ وَمَا أَعْطَى مِنَ الْعِلْمِ وَمَا أُوتِيَ مِنَ الْمُلْكِ فَقَالَ لِي وَمَا أَعْطَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاؤْدَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ مِنَ الاسمِ الْأَعْظَمِ وَصَاحِبُكُمُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ فَلْ كَفِي بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (رعد، ٣٤) وَكَانَ وَاللَّهِ عِنْدَهُ عَلَى عَلِيهِ السَّلَامِ عِلْمُ الْكِتَابِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ وَاللَّهُ جَعَلَتْ فِدَاكَ (صفار، ١٤٢٩، ص ٢٨٠)

عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در نزدش بودیم و از حضرت سلیمان و آنچه که از علم و حکومت به او داده شده سخن به میان آمد. به من فرمود: سلیمان بن داود یک حرف از اسم اعظم عطا شد و صاحب شما کسی است که خداوند می فرماید: و به خدا سوگند نزد حضرت علی علیه السلام کتاب است پس گفتم. به خدا سوگند راست می گویید فدایت گردم.

بنابراین از مجموع روایات این گونه به دست می‌آید که اهل بیت با توصل به اسم اعظم به توانی‌های خاص دست پیدا کرده و با آن می‌توانند در عالم تصرفاتی انجام دهند.

۲.۳. هزار باب علم

در آخرین روزهای حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و با تعلیم غیبی و خصوصی آن بزرگوار دانش فراوانی به حضرت علی علیه السلام انتقال یافت. تعابیر روایات درباره این دانش به گونه‌های مختلف آمده، اما بیشترین گونه نقل آن در روایات سخن از تعلیم و تحدیث هزار باب است که از آن هزار باب دیگر گشوده شد.

عالمه مجلسی در باب «الاشاره و النص الى امير المؤمنین عليه السلام» معتقد است که مراد از الف باب، قواعد کلی و قوانین مضبوطی است که امکان استنباط احکام جزئی و مسائل فرعی از آن فراهم می شود ویژگی این استنباط قطعی بودن است که گمان و تخصیص در آن راه ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۲۹).

فیض کاشانی نیز بر این نظر است که الف باب، قواعد کلی اصلی و قوانین جامع است که منظور از آن گشوده شدن باب علم و جدا شدن و انشعاب و قوانین کلی تر است.
(فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۲۲).

حضرت علی علیه السلام درباره دانش فراوان خویش می فرماید:

سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ فِي صَدَرِي هَذَا لَعِلَّمًا جَمِيعًا عَلَمَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَوْ أَجِدُ لَهُ حَفْظَهُ يَرْعَوْنَةً حَقَّ رِعَايَتِهِ وَ يَرْوَوْنَةً عَنِّي كَمَا يَسْمَعُونَهُ مِنِّي إِذَا أَوْدَعْتُهُمْ بَعْضَهُ فَيَعْلَمُ بِهِ كَثِيرًا مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ مِفْتَاحٌ كُلُّ بَابٍ وَ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ الْفَهْدَ بَابَ (صفار، ۱۴۲۹، ص ۳۹۹)

همانا در سینه من علم فشردهای هست که رسول خدا به من آموخته است، اگر نگاهبانانی بباب که به شایستگی از آن محافظت کنند و همان‌گونه که از من شنیده‌اند روایت کنند، بعضی از آن را به وی می‌سپارم که با همان اندک، علم زیادی یاد می‌گیرد، همانا این علم کلید هر بابی است و هر بابی هزار باب دیگر می‌گشاید.

دانش به "الف باب" اختصاص به امامان دارد و دیگر افراد شایستگی و ظرفیت تحمل چنین دانشی را ندارند. چنانکه در روایات آمده، پیامبر گرامی در بیماری که منجر به رحلتشان شد، وقتی فرمود: «ادعوا لی خلیلی»، «ادعوا لی حبیبی» و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکان و پدران خود را حاضر کردند، حضرت از آنان روی برگرداند؛ اما وقتی امیر المؤمنین حاضر شدند تعلیم "الف باب" صورت گرفت.

این دسته از روایات گویای آن است که گفتگوی آنان فقط گفتن و شنیدن عادی نبوده؛ بلکه انتقال علوم الهی و لدنی بوده است.

قالَ عَلَى عَلِيِّهِ السَّلَامَ حَدَّثَنِي بِالْفِ حَدِيثٍ يُفْتَحُ كُلُّ حَدِيثٍ الْفَ بَابٌ حَتَّى عَرَفْتُ وَ عَرَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَالَ عَلَى عَرَقَهُ وَ سَالَ عَلَى عَرَقِهِ (صفار، ۱۴۲۹، ص ۴۱۱).



حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا به من هزار حدیث فرمود که هر یک، هزار سخن را باز و روشن می نماید، تا آن که من و رسول خدا صلی الله علیہ وآلہ وسلم عرق کردیم و عرق ایشان به من و عرق من بر ایشان جاری شد.

اما موضوع «الف باب» بر اساس روایت اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت بر این نکته دارد که تعلیم به ایشان شامل حلال و حرام‌های الهی و آگاهی‌هایی نسبت به گذشته و آینده است؛ اما منحصر به این امور نیست.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَمْنَى الْفَ بَابَ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ مِمَّا كَانَ وَ مِمَّا كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ
بَابٍ يَفْتَحُ الْفَ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَابِيَا وَ الْأَبْلَابِيَا وَ الْقَضَائِيَا وَ فَصْلَ الْخَطَابِ (صفار،
۱۴۲۹، ص ۴۱۰)

رسول خدا صلی الله علیہ وآلہ وسلم هزار باب از حلال و حرام از گذشته و آنچه تا روز قیامت به وجود می آید، به من آموخت. هر دری از آن هزار در گشوده گردید تا اینکه علم منابیا و بلایا و قضایا و فصل الخطاب را آموختم.

همچین تعبیر «حتی علمت المنابیا و الوصایا و فصل الخطاب» نیز از آثار الف باب است. الف باب علاوه بر علم به حلال و حرام شامل آگاهی‌ها به گذشته و آینده است.

بنابراین روشن گردید که هزار باب علم دانشی است که حضرت علی علیه السلام با تعلیم غیبی، بدان علم یافت و موضوع آن احکام الهی و علم به گذشته و آینده است.

۲.۴. عمود نور

عمود نور وسیله تحقق روح قدسی است که اهل بیت با آن به اعمال بندگان علم پیدا می‌کنند، عناوین مشابه آن در روایات "مصبح" و "منار نور" است.

قال ابی الحسن علیه السلام: أَنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَمُودًا
مِنْ نُورٍ يَرِي فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ وَ كَلَمًا احْتَاجَ إِلَيْهِ لِدِلَالَةٍ اطْلَعَ عَلَيْهِ. (ابن بابویه، بی تا، ج ۲،
ص ۵۲۸)

امام رضا علیه السلام فرمود: همانا امام مؤید به روح القدس است، بین او و خدا استوانه‌ای از نور است که اعمال مردم و هر چه به آن احتیاج دارد که باید راهنمایی شود بهوسیله آن استوانه می‌بیند نور برایش گشوده می‌شود و آنچه را بخواهد می‌داند.

درباره زمان اعطای عمود نور به اهل بیت، روایات مختلفی بیان شده است. بیشتر این روایات زمان را بر اساس دوران حیات و رشد انسان بیان کرده که عبارت است از: چهل‌مین شب انعقاد نطفه و استقرار در رحم، پس از تولد امام، آغاز سخن گفتن او، زمان راه افتادن در دوران کودکی، دوران جوانی و آغاز امامت

امام صادق علیه السلام در رابطه با اعطای عمود نور پس از تولد می‌فرماید:

فَإِذَا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ وَ زُينَ بِالْعِلْمِ وَ الْوَقَارَ (صفار، ۱۴۲۹، ص ۵۶۴) وقتی به دنیا آید حکمت به او داده می‌شود و به علم و وقار زینت داده می‌شود.

درباره افراشته شدن عمود نور در آغاز امامت، نیز می‌فرماید:

فَإِذَا مَضَتْ ذَلِكَ الْإِمَامُ الَّذِي قَبْلَهُ رَقَعَ لَهُ مَنَارًا يُبَصِّرُ بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ (صفار، ۱۴۲۹، ص ۵۶۵)

زمانی که امام قبل از او رفت [امام جدید] برای او مناری از نور برداشته می‌شود که با آن اعمال بندگان را می‌بیند..

در بیشتر روایات آمده:

فَإِذَا قَامَ بِالْأَمْرِ رَقَعَ اللَّهُ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدٍ مَنَارًا مِنْ نُورٍ يُنْظَرُ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ (صفار، ۱۴۲۹، ص ۵۶۸)

زمانی که به امامت رسید خداوند متعال در هر سرزمین مناری از نور برای او بلند می‌کند که با آن اعمال بندگان را می‌بیند.

روایات رسیده در ابواب مختلف دلالت بر آن دارد که نتیجه بهره‌مندی امام از عمود نور توان دیدن اعمال انسان‌هاست. رؤیتی که همراه با آگاهی و علم است و از تعابیری مانند «یعرف به الضمیر»، «یشرف به علی اهل الأرض»، «کل ما احتاج اليه للدلالة اطلع عليه»، «لایستر عنہ منها شئ» فهمیده می‌شود. همچنین کاربرد افعالی مانند بصیر، یرى، یشرف، یعرف، ینظر، یعلم



۲.۵ خواب

خواب‌های انبیاء و ائمه به عنوان نوعی از وحی پروردگار برای آنان محسوب می‌گردد. این خواب‌ها به نوعی، منبع علم آنان و منشأ آن به شمار می‌آید. شیخ مفید می‌گوید: ان منامات الرسل و الانبیاء و الائمه صادقة لاتکذب و ان الله تعالى عصمهم عن الاحلام و بذلك جاءت الاخبار (عنهم). (شیخ مفید، بی‌تا، ص ۷۰) رؤیاها را رسولان، پیامبران و ائمه صادق است و دروغ نمی‌گویند و از آنجاکه خدای تعالیٰ آنان را از خواب‌های پریشان و باطل نگاه می‌دارد، در این خصوص اخبار فراوانی از ایشان رسیده است.

روایاتی که در شان نزول سوره قدر نقل شده، مؤید دیدگاه شیخ مفید است. نزول سوره قدر بعد از خوابی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دید و آن خواب این بود که دیدند بنی امیه بر منبر او بالا می‌روند. از این خواب بسیار اندوهگین شد و خداوند برای تسلی خاطر ایشان این سوره را نازل کرد و فرمود: شب قدر بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است.

طبق برخی از روایات خواب پیامبران صادق است و خداوند فرمان خود را به پیامبرانی که دارای شریعت نیستند و به مقام امامت نرسیده‌اند در خواب به آنان وحی کرده است و این امر در برخی موارد برای پیامبران صاحب شریعت از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای او نیز بوده است.

نتیجه‌گیری

دانش اهل‌بیت منشأ غیبی و لدنی دارد و منابع متعدد دریافت دانش توسط آنان گویای گستره وسیع آن است. این منابع در یک دسته‌بندی کلی به منابع مکتوب و غیرمکتوب تقسیم می‌شود. اولین منبع مکتوب قرآن کریم است. رسول خدا علم به ظاهر و باطن و معارف و حقایق قرآن را به حضرت علی علیه‌السلام آموخت و همه این دانش‌ها به امامان بعدی یکی پس از دیگری رسیده است. در روایات بیشتر بر دانش آنان به تأویل قرآن تأکید شده است. زیرا قرآن در هر زمان تأویلی دارد که حقیقتش جز بر صحابان آن یعنی اهل‌بیت روشن و آشکار نمی‌شود و دیگران از آن بهره‌ای ندارند. کتاب الجامعه از دیگر منابع مکتوب علم اهل‌بیت است که به املای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم و خط حضرت علی علیه‌السلام نوشته شده و به صورت گفتن و شنیدن خصوصی و ویژه بوده و طول آن هفتاد ذراع است و احکام به طور جامع و کامل در این کتاب آمده است. منبع دیگر مصحف فاطمه سلام‌الله‌علیه است که پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم برای تسلی خاطر حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیه جبرئیل بر ایشان نازل می‌شد و آن حضرت را از حوادث و وقایعی که مربوط به ذریه ایشان و امور آینده آگاه می‌کرد و حضرت علی علیه‌السلام آن را می‌نوشت. از دیگر منابع مکتوب کتاب‌های پیامبران است که اهل‌بیت با علم به محتوا و زبان این کتاب‌ها بر پیروان ادیان دیگر احتجاج می‌کردد.

منابع غیر مکتوب نیز از راه وراثت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم و تعلیم غیبی به اهل‌بیت رسیده است. اولین منبع غیر مکتوب روح القدس است. روح القدس قوه و نیروی باطنی می‌باشد که همراه با پیامبران بوده و با آن به پیامبری مبعوث می‌شوند و با همراهی آن به حقیقت امور علم پیدا می‌کنند. منبع دیگر اسم اعظم است، در روایات تعداد حروف آن ۷۳ حرف بیان شده، که پیامبران هر یک بهره‌مند از تعدادی از این اسماء بوده‌اند، در این‌بین ۷۲ حرف از اسم اعظم به اهل‌بیت داده شده است. از دیگر منابع غیر مکتوب، هزار باب علم است که در روزهای پایانی حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم یا لحظات آغازین رحلت آن حضرت، از طریق تعلیم غیبی به حضرت علی علیه‌السلام انتقال یافت. محتوای آن، علم به احکام و امور مربوط به آینده است. از دیگر منابع، عمود نور می‌باشد که وسیله‌ای جهت تحقیق



۲۴

روح قدسی اهل‌بیت بوده و با آن اعمال بندگان دیده می‌شود. روایات، زمان اعطای آن را در دوره‌های مختلف رشد امام بیان کرده است. زمانی که امام به امامت می‌رسد محدوده علم به امور با چنین نوری افزایش می‌یابد و با عمود نور به همه آنچه در دنیا رخ می‌دهد علم پیدا می‌کند. خواب نیز از دیگر منابع علم به شمار می‌آید. روایات نشان از آن دارد که خداوند فرمان خود و در مواردی علم به امور آینده را بر پیامبران و اوصیای آنان، در خواب الهام می‌کرده است.



فهرست متابع

١. ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا). **الخصال**. ترجمه یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر.
٢. آل محسن، الشیخ علی (۱۹۹۹ م). **کشف الحقائق**. بیروت: دار المیزان.
٣. امین، سید محسن (بی‌تا). **اعیان الشیعه**. بیروت: الانصاف.
٤. تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۸ ق). **صراط النجاه**. قم: امین.
٥. حسکانی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۱ ق). **شواهد التنزيل لقواعد التفصیل**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
٦. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ ق). **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**. قم: مؤلف.
٧. صفار، محمدبن حسن (ق ۱۴۲۹). **بصائر الدرجات فی مناقب آل محمد**. قم: طلیعه نور.
٨. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ ش). **المیزان**. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین.
٩. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ ش). **جوامع الجامع**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
١٠. طیب، عبدالحسین (۱۳۸۷ ش). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات اسلام.
١١. فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۶ ق). **الواfi**. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
١٢. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ ش). **احسن الحديث**. تهران: بنیاد بعثت.
١٣. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ ش). **کنفر الدقائق و بحر الغرائب**. سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
١٤. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق). **الکافی**. قم: دار الحديث.
١٥. لاھیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ ش). **تفسیر شریف لاھیجی**. تهران: نشر داد.
١٦. مازندرانی، مولی صالح (۱۳۸۲ ش). **شرح الكافی**. تهران: المکتبه الاسلامیه.
١٧. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق). **مرأة العقول فی شرح اخبار الرسول**. ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الكتب الاسلامیه.
١٨. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). **بحار الانوار**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
١٩. مفید، محمد بن محمد (بی‌تا). **اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات**. المؤتمر العالمی للشيخ مفید.
٢٠. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴ ش). **تفسیر نمونه**. قم: دار الكتب الاسلامیه



مرکز تحقیقات کمپورن علوم اسلامی